

---

## **Evaluation of the translation quality of the Holy Qur'an based on the "compensation" strategy of Vinay and Darbelnet; a case study of the translation of Surah Yusuf by Makarem Shirazi, Elahi Qomsheai and Sadeghi Tehrani [In Persian]**

Maedeh Akbarkarkasi<sup>1\*</sup>, Javad Asghari<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. student of Arabic translation studies, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

\*Corresponding author: maedeh.akbari74@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2022.254481

Received: 29 Nov, 2021

Revised: 29 Dec, 2021

Accepted: 28 Apr, 2022

### **ABSTRACT**

It is very important to deliver the information to the audience in sensitive religious texts correctly. Given the significance of this issue and the need to avoid translating from personal opinions, the current essay has attempted to examine the Qur'anic translation. In other words, the purpose of the study is to assess the Quran's method of message delivery in light of its implications. The "compensation" method, which Vinet and Darbelnet refer to as a message transmission strategy, is the theoretical model for this study. It hasn't been employed individually in the evaluation of translations by replicating the message, compensating attempts to send a message that the reader will find challenging to grasp while lessening the effect of the original material on the intended audience. This indicates that the translator makes up for parts of the translated text that was decreased by adding other parts. Verse translations by Makarem, Qomsheai and Sadeghi from Surah Yusuf serve as the basis for the data in this study. The study approach is likewise descriptive-analytical in that after providing samples of the desired surah and outlining the sort of compensation made in them (required or voluntary), the effectiveness of employing this tactic and the results of its use will be examined and assessed. After reviewing the samples at the conclusion of the study, it was discovered that the translators' payment was voluntary rather than required. When it comes to compensation effectiveness, it should be noted that while the majority of obligatory compensations were efficient, only about half of the discretionary compensations were. Additionally, the frequent use of optional compensations shows that the translators have authority over the translated material and that their ideas, particularly those of Qomsheai, are fully applied.

**Key words:** Evaluating the Quality of Quran Translation, Compensation Strategy, Vinay and Darbelnet, Surah Yusuf, Translation by Makarem Shirazi, Elahi Qomsheai and Sadeghi Tehrani.

## ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن کریم براساس راهبرد «جبران» وینی و داربلنه؛ مورد پژوهی ترجمه مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و صادقی تهرانی از سوره یوسف

مأده اکبر کاسی<sup>۱\*</sup>، جواد اصغری<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

\*نویسنده مسئول مقاله Email: maedeh.akbari74@gmail.com

DOI: 10.22034/jltl.2022.254481

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸

اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

### چکیده

انتقال صحیح پیام به مخاطب در متون حساس دینی، ضرورت ویژه‌ای دارد. مقاله حاضر کوشیده‌است با توجه به اهمیت این امر و نیز ضرورت پرهیز ترجمه از اظهارنظرهای شخصی، به ارزیابی ترجمه قرآن بپردازد. به عبارت دیگر هدف پژوهش، ارزیابی شیوه انتقال پیام در قرآن با نظر به پیامدهای آن می‌باشد. الگوی نظری این پژوهش، راهبرد «جبران» است که وینی و داربلنه از آن به عنوان راهبرد انتقال پیام یاد می‌کنند و تاکنون به طور مجزا در ارزیابی ترجمه‌ها مورد استفاده قرار نگرفته‌است. جبران تلاش برای انتقال پیامی است که درک آن برای خواننده دشوار است و با بازآفرینی، افست تأثیر متن مبدأ را در مخاطب مقصد کاهش می‌دهد. به این معنا که مترجم با افزودن عناصری، به جبران آن چه در جایی از متن ترجمه کاهش یافته‌است، می‌پردازد. داده‌های پژوهش حاضر را آیاتی از سوره یوسف با ترجمه مکارم، قمشه‌ای و صادقی شکل می‌دهد. روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است به این صورت که پس از ذکر نمونه‌هایی از سوره مورد نظر و توصیف نوع جبران صورت گرفته در آن‌ها (الزامی یا اختیاری)، کارآمدی استفاده از این راهبرد و پیامدهای اعمال آن تحلیل و ارزیابی خواهد شد. در پایان پژوهش پس از بررسی نمونه‌ها

مشخص شد که جبران انجام شده توسط مترجمان، بیش از آن که الزامی باشد، اختیاری بوده است. در خصوص کارآمدی جبران‌ها باید گفت که بیشتر جبران‌های الزامی صورت گرفته، کارآمد بوده اما به طور تقریبی نیمی از جبران‌های اختیاری کارآمدی مطلوبی نداشته است. همچنین بسامد بالای جبران‌های اختیاری، نشانگر آن است که مترجمان در متن ترجمه تصرف داشته‌اند و اعمال نظر آنان خصوصاً قمشه‌ای، کاملاً در ترجمه مشهود است.

واژگان کلیدی: ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن، راهبرد جبران، وینی و داربلنه، سوره یوسف، ترجمه مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و صادقی تهرانی.

#### ۱. مقدمه

ترجمه متون دینی همواره به دلیل نوع خاص متن و درک صحیح مترجم از پیام و انتقال آن به مخاطب، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و چه بسا بتوان گفت که ترجمه‌های بسیار انجام گرفته از قرآن، ناشی از درک گوناگون از پیام‌های آن باشد. ترجمه همواره به معنای انتقال معنا و پیام از زبانی به زبان دیگر بوده است که چنین فرآیند انتقال پیامی در متونی که محتوای آن‌ها حساسیت ویژه‌ای دارد، باید کاملاً صحیح و دور از اظهارنظرهای شخصی مترجمان صورت گیرد؛ به همین سبب هدف پژوهش حاضر، ارزیابی شیوه انتقال پیام در ترجمه قرآن با نظر به پیامدهای آن است. الگوی نظری این پژوهش بر راهبرد وینی و داربلنه تکیه دارد. آن‌ها در خصوص انتقال پیام راهبرد جبران را مطرح ساختند که مبنای اصلی این پژوهش است. به عبارت دیگر این پژوهش در نظر دارد به تحلیل و ارزیابی ترجمه آیاتی بپردازد که مترجم به منظور انتقال بهتر پیام به مخاطب، از راهبرد جبران بهره گرفته است. داده‌های پژوهش حاضر از سوره یوسف با نظر به ترجمه سه مترجم یعنی مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و صادقی تهرانی گردآوری شده است. روش کار این پژوهش بدین صورت خواهد بود که ابتدا آیاتی که مترجم در ترجمه آن‌ها به جبران روی آورده است، ذکر می‌شود. سپس تعیین خواهد شد که این راهبرد به صورت

اختیاری صورت گرفته یا این که ایجاز موجود در آیه و پرهیز از بدفهمی، سبب کاربست آن گردیده است. در گام بعد میزان کارآمدی جبران صورت گرفته، بررسی خواهد شد. همچنین بررسی پیامدهای به کارگیری راهبرد جبران در ترجمه، گام نهایی این پژوهش خواهد بود.

به عبارت دیگر پرسش‌های پژوهش بدین صورت تبیین می‌شود:

۱. جبران در فرآیند ترجمه چگونه صورت گرفته است؟
۲. میزان کارآمدی بهره‌گیری از جبران در این ترجمه‌ها چگونه تبیین می‌شود؟
۳. پیامدهای اعمال جبران در جریان ترجمه چگونه بوده است؟

#### ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی با بهره‌گیری از الگوی نظری وینی و داربلنه انجام گرفته است که در ادامه به آن-ها، اشاره خواهد شد: اسدی صادقی آذر ( No. 4, Vol. 6, Spring 2018, Teaching English translation studies) در مقاله‌ای دو ترجمه فارسی و دو ترجمه انگلیسی سوره طلاق را با محوریت راهکارهای هفتگانه الگوی وینی و داربلنه بررسی کرده است. همچنین آقاجانی و جلالی ( English Language, 2019 Teaching No. 1, Vol. 6) در مقاله‌ای مشابه به ارزیابی ترجمه سوره یاسین پرداخته‌اند. این دو پژوهش به ترجمه قرآن معطوف بوده‌اند. از جمله سایر پژوهش‌های انجام شده با محوریت الگوی موردنظر می‌توان به مقاله زنده بودی (مطالعات ترجمه، ۱۳۹۱، دوره ۱۰، ش ۳۷) اشاره کرد. وی براساس یکی از روش‌های الگو (تغییر ساختار)، به بررسی برخی تغییرات هنگام ترجمه از زبان فرانسه به فارسی و بالعکس پرداخته است. همین‌طور جوان‌فرد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۳، دانشگاه بیرجند) به منظور سنجش میزان تابعیت نظریه کتفورد و وینی و داربلنه از هنجارهای ترجمه، به این نتیجه رسیده است که به دلیل جامعیت تئوری وینی و داربلنه، هنجارها در آن بیشتر رعایت شده‌اند. اسماعیلی طاهری و همکاران (مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۱۳۹۷، دوره ۵، ش ۹) کوشیده‌اند با رویکرد نظری ذکر شده، به ارزیابی کیفیت ترجمه نهج البلاغه بپردازند. کواری و همکاران (مجله الجمعیه ایرانیه للغة العربیة و آدابها، ۱۳۹۷،

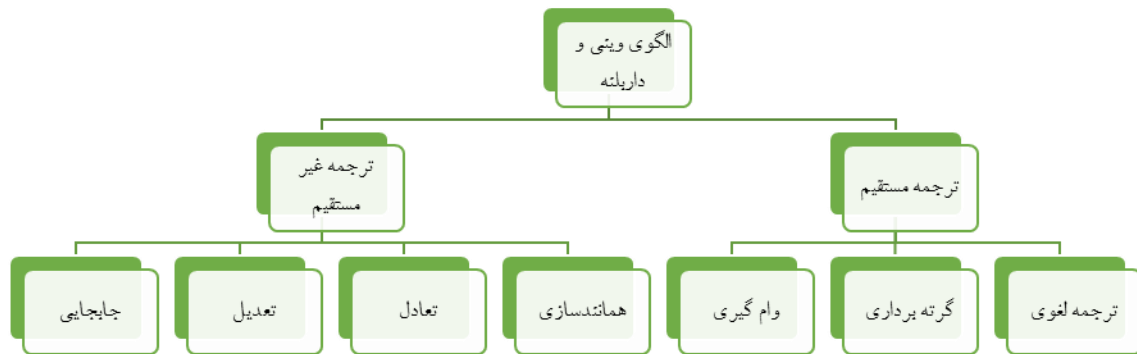
المجلد ۱۴، ش ۴۹) از این الگو در ارزیابی ترجمه شفاهی مترجمان همزمان بهره‌گرفته‌اند و نیازی و همکاران (زبان‌پژوهی، ۱۳۹۸، سال ۱۱، ش ۳۰) به تحلیل بخشی از ترجمه کتاب *الشَّحَادَة* نجیب محفوظ پرداخته‌اند. همچنین قاسمی (پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۳۹۹، سال ۲۰، ش ۸) با پرداختن به راهبرد مترجم در ترجمه از فرانسوی به فارسی، در تلاش بوده‌است تا علت انتخاب راهبردهای مترجم را تبیین نماید. همان‌گونه که در پیشینه تحقیق نیز مشاهده می‌شود، پژوهش‌هایی که با بهره‌گیری از الگوی مورد نظر به ترجمه قرآن پرداخته‌اند، تعداد کمی دارند؛ حال آن که با توجه به اهمیت ترجمه صحیح قرآن، ضرورت پرداختن به ارزیابی ترجمه‌های آن با نظریات کارآمدتر مطرح خواهد بود؛ اما نکته مهم‌تر آن که تاکنون هیچ پژوهشی به طور مستقل، از نظرگاه فرآیند جبران به ترجمه متون ننگریسته و این در صورتی است که راهبرد انتقال پیام در ترجمه متون، خصوصاً متون دینی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

### ۳. مبانی نظری پژوهش

از جمله مباحث مورد مطالعه در مطالعات ترجمه، تحلیل مقابله‌ای است که به منظور شناسایی تفاوت‌های عام و خاص میان دو زبان انجام می‌گیرد. این روش بعد از دهه ۱۹۳۰ در ایالت متحده آمریکا به صورت حوزه‌ای نظام‌مند در پژوهش مطرح شد. رویکرد مقابله‌ای عمیقاً بر مطالعات افرادی چون وینی و داربلنه<sup>۱</sup> (Vinay & Darbelnet, 1958) تأثیر گذارد (موندی، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹). گفتنی است از دهه ۱۹۵۰ رویکردهای زبانشناختی متفاوتی برای تحلیل ترجمه به کار گرفته شد و بدین ترتیب با توجه زبانشناسی به مطالعات تطبیقی، نظریه‌پردازان این حوزه همچون وینی و داربلنه، به توصیف شیوه‌های مورد استفاده از سوی مترجمان پرداختند. این روش‌ها جهت ترجمه باکیفیت‌تر، تحت عنوان (شیوه‌های ترجمه) ارائه شد (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۷).

وینی و داربلنه در کتاب خود مقایسه سبکی زبان‌های فرانسوی و انگلیسی ضمن دسته‌بندی مشاهدات خود، به ارائه هفت روش در ترجمه از فرانسوی به انگلیسی با تکیه بر رویکرد مقابله‌ای پرداختند. دو

راهبرد کلی که آن‌ها ارائه کرده‌اند، ترجمه مستقیم و غیر مستقیم است. شکل زیر بیانگر این روش‌ها است.



شکل ۱: الگوی وینی و داربلنه

الگوی آن‌ها شامل سه سطح زبانی است که عبارتند از: ۱. واژگان ۲. ساختارهای دستوری ۳. پیام که به معنای گفته‌های متناسب با موقعیت است و عناصر بزرگتر از متن همچون جمله و پاراگراف را شامل می‌شود (هتیم و مانی، ۱۳۹۸: ۶۰). باید افزود که از نظر وینی و داربلنه معنای پیام بسیار گسترده است و از سه طریق روشن می‌شود: ۱. معنای ساختاری: که از ساختار ایجاد شده توسط عناصر لغوی و چینش آن‌ها با قواعد زبانی مفهوم می‌گردد. ۲. معنای جهانی: که از راه فهم پیام کل متن دریافت می‌شود و با واحدهای بزرگتر از جمله سروکار دارد. ۳. معنای موقعیتی: که اطلاعات خارج از گفته‌های زبانی را شامل می‌شود و پیام بدون آن کاملاً غیر قابل درک می‌باشد (وینی و داربلنه، ۱۹۹۵: ۱۶۸-۱۶۵). هفت راهبرد نام برده شده که در بالا مشاهده می‌شود، به دو سطح واژگان و ساختارهای دستوری اشاره دارد و سطح پیام را دربر نمی‌گیرد. آن دو، از راهبرد «جبران» (compensation) در انتقال پیام بهره می‌برند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اصلاح جبران از جمله اصطلاحات نیمه فنی در ادبیات بود. مثلاً نایدا و تیبیر (Nida & Taber, 1969) درج گروه‌واژه‌ها (idiom) در متن مقصد را نوعی پاسخ موقتی به افت ترجمه می‌دانستند. از اواخر دهه ۱۹۸۰ صاحب‌نظران ترجمه با دقت بیشتری به جبران توجه کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به هروی و هیگینز (Hervey & Higgins, 1992) و هاروی (Harvey, 1995) اشاره کرد. جبران، روشی است که با بازآفرینی

(recreating)، سبب ایجاد تأثیری مشابه در متن مقصد می‌شود و افت تأثیر متن مبدأ در خواننده مقصد را کاهش می‌دهد. مفهوم تأثیر معادل، اساس تعریف جبران است. با توجه به این که انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر غالباً با افت معنا همراه است، مترجم از فرآیند جبران بهره‌می‌گیرد و باید تصمیم بگیرد که جبران چه زمانی و در چه موقعیتی مجاز است (بیکر و سالدنیا، ۱۳۹۶: ۴۰۶-۴۰۳). از منظر ویننی و داربلنه جبران را می‌توان راهبردی دانست که لحن کل متن را حفظ می‌کند و همچون سبکی است که عنصر غیرقابل انتقال به زبان مقصد را به شیوه‌ای دیگر ارائه می‌نماید. بدین صورت این روش با آزاد گذاشتن مترجم در ترجمه، سبب ایجاد یکپارچگی در متن می‌شود. جبران‌سازی تلاش برای انتقال پیامی است که درک آن به دلایل فرهنگی برای خواننده دشوار است و در همه سطوح به‌ویژه سطوح موقعیتی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (ویننی و داربلنه، ۱۹۹۵: ۲۰۲ و ۱۹۹). این راهبرد به مفاهیم کاهش (loss) و افزایش (gain) مربوط می‌شود. جبران‌سازی در ترجمه به معنای جبران آن چیزی است که به ناچار در فرآیند ترجمه کاهش می‌یابد و مترجم برای جبران آن چه در جایی از متن ترجمه کاهش یافته است، عنصر مناسبی به متن ترجمه می‌افزاید که این کار، افزایش جبرانی نام دارد. به عنوان مثال ممکن است در متنی غیررسمی به زبان فرانسوی، ضمیر دوم شخص (tu) آید و در ترجمه انگلیسی آن، این کاهش (استفاده از مختصه غیررسمی (tu) با افزایش کلمه‌ای غیررسمی یا نام کوچک و لقب فرد جبران شود (هتیم و ماندی، همان).

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش با ذکر ۲۱ آیه از سوره یوسف، مواضع بهره‌گیری از راهبرد جبران بررسی خواهد شد؛ هدف نهایی از بررسی نمونه‌ها ضمن تعیین کارآمدی آن‌ها، تبیین میزان اختیار مترجم در کاربست جبران است:

\* ۱. ﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبْيَكُمْ وَ تَكُوْنُوْنَ مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ﴾ (یوسف/۹)

مکارم شیرازی: یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود!

الهی قمشه‌ای: باید یوسف را بکشید یا در دیاری (دور از پدر) بیفکنید تا روی پدر یک جهت به طرف خودتان باشد و بعد از این عمل (توبه کرده و) مردمی صالح و درستکار باشید.

صادقی تهرانی: (گفتند): «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجه پدرتان تنها برایتان گردد، و تا پس از او گروهی شایسته باشید.»

در این آیه نقشه برادران یوسف تصویر می‌شود؛ آن زمان که از وجود یوسف احساس خطر شدیدی کردند. کلمه (طرح) به معنای (رها کردن و ترک کردن) آمده‌است و منظور از افکندن یوسف به سرزمینی، سرزمینی دوردست می‌باشد تا هر چه بیشتر از پدرشان دور شود. علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۱۲۸) در تفسیر این آیه می‌فرماید: این جمله حکایت از این دارد که او را به نحوی دوسازید که دیگر نتواند نزد پدر برگردد. به همین دلیل و برای رساندن پیام، مکارم شیرازی و الاهی قمشه‌ای با افزودن صفتی به کلمه (أرض) با راهبرد جبران اختیاری، منظور از آن را سرزمینی دوردست دانسته‌اند که مقبول است و مترجم دیگر به این نکته توجه نکرده ولی در دریافت پیام خللی وارد نشده‌است. همچنین بنا به نظر تفسیری مکارم شیرازی (۱۳۸۷: ج ۹ / ۳۸۴) منظور از این که گروهی شایسته شوند این است که برادران یوسف از ارتکاب عملی ناپسند در حق یوسف می‌ترسیدند و کمی در دل خود احساس ترس از خدا داشتند. در ترجمه مکارم شیرازی و قمشه‌ای پیش‌فرض لازم برای جمله بعد (تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ) که همان (توبه کردن بعد از ارتکاب عمل می‌باشد) آمده‌است. جبران صورت‌گرفته در این قسمت توسط مکارم و قمشه‌ای نیز اختیاری بوده و سبب انتقال بهتر معنا شده‌است.

\*۲. ﴿وَرَاوَدْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ

مَثْوَايَ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف/۲۳)



مکارم شیرازی: و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت:.....

الهی قمشه‌ای: و بانوی خانه به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت و (روزی) درها را بست و....  
صادقی تهرانی: و آن (بانو) که یوسف در خانه‌اش بود با او (برای کامگیری از او) رفت و آمدهایی (شهوتمز و محبت‌افزا کرد) و همه درها (ی عذر و بهانه) را به رویش بست و گفت:....  
این آیه به داستان مراوده اشاره دارد و منظور از کلمه (الْأَبْوَاب) همان درهایی است که کاملاً قفل و بسته‌شد؛ لیکن صادقی تهرانی با جبران اختیاری منظور از ابواب را این دانسته که همسر عزیز جلوی تمام عذر و بهانه‌های یوسف را گرفت که چنین معنایی کاملاً تفسیر به رأی است و ما شاهد تغییر معنا در این ترجمه هستیم.

۳. ﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ (یوسف/۲۹)

مکارم شیرازی: یوسف! از این موضوع صرف‌نظر کن، و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن، که از خطاکاران بودی!»

الهی قمشه‌ای: ای یوسف، از این درگذر (یعنی قضیه را از همه پنهان دار) و (زن را گفت) تو هم از گناه خود توبه کن که سخت از خطاکاران بوده‌ای.

صادقی تهرانی: «یوسف! از این (جریان) روی گردان، و تو (ای زن) برای این گناه بدپایانت پوششی بخواه که بی‌گمان تو از خطاکاران بوده‌ای.»

این آیه خطاب عزیز مصر به دو نفر است خطاب نخست به یوسف که از وی خواسته از آن چه در کاخ وی گذشت چیزی ابراز ندارد و خطاب دوم به همسرش که از گناه مرتکب شده استغفارطلبید. با توجه به این که ساختار زبان عربی و فارسی با هم متفاوت است و در زبان فارسی جنسیت در افعال مطرح نیست، لازم است مترجم مشخص‌سازد که مقصود از کسی که باید استغفارطلبید، کیست؟ یوسف یا همسر عزیز مصر؟ هر سه مترجم با افزودن کلمه (زن) با جبران الزامی، منظور از شخص مورد خطاب دوم را

مشخص کرده‌اند که مطلوب است. قمشه‌ای ضمن ترجمه (أَعْرَضُ عَنْ هَذَا) توضیحات دیگری را نیز افزوده- است که از نوع جبران اختیاری است و می‌توان گفت با اظهارنظر مترجم همراه است. همچنین صادقی با جبران اختیاری برای کلمه (ذنب) صفت (بدپایان) را ذکر کرده که نیازی به ذکر نداشته‌است.

۴. ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (یوسف/۳۵)

مکارم شیرازی: بعد از آنکه نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند! الهی قمشه‌ای: و با آنکه دلایل روشن (پاکدامنی و عصمت یوسف) را دیدند باز چنین صلاح دانستند که وی را چندی زندانی کنند.

صادقی تهرانی: سپس پس از دیدن آن نشانه‌ها، به‌نظرشان آمد که او را بی‌چون تا چندی بی‌امان به زندان افکنند.

منظور از (الآیات) نشانه‌ها و شواهدی است که نشانگر تبریته یوسف از گناه است و این که وی از تهمتی که به او زده‌اند، پاک است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۳۱/۱۱). در این آیه محذوفاتی در کلمه آیات است که سبب ابهام در معنا شده و به‌نظرمی‌رسد لازم است مترجم با جبران این موارد حذف‌شده را بیان- دارد که منظور از آیات چیست؟ در دو ترجمه نخست این محذوفات آمده‌اند اما در ترجمه سوم منظور از (نشانه‌ها) مبهم مانده‌است. در خصوص فعل (لَيْسَ جُنَّةً) باید گفت که در عربی هرگاه فعل پس از قسم مضارع مثبت باشد، فعل مقرون به لام و نون تأکیدمی‌شود. در این آیه فعل قسم محذوف است که لازم است مترجمان با جبران الزامی آن را بیان‌کنند اما در ترجمه مکارم و قمشه‌ای افعالی غیر از قسم برای بیان محذوف آمده و صادقی نیز به محذوف اشاره‌ای نکرده‌است.

۵. ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَعْجِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا

تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف/۳۶)

مکارم شیرازی: و دو جوان همراه او وارد زندان شدند؛ یکی از آن دو گفت: «من در عالم خواب دیدم که (انگور برای) شراب می فشارم!»، و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم؛ و پرندگان از آن می خورند؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم.»

الهی قمشه‌ای: و با یوسف دو جوان دیگر هم (از ندیمان و خاصان شاه) زندانی شدند. یکی از آن‌ها گفت: من در خواب دیدم که انگور برای شراب می افشرم، و دیگری گفت: من در خواب دیدم که بر بالای سر خود طبق نانی می برم و مرغان هوا از آن به منقار می خورند، (یوسف) ما را از تعبیر آن آگاه کن، که تو را از نیکوکاران (و دانشمندان عالم) می بینیم.

صادقی تهرانی: و دو جوان با او به زندان درآمدند. یکی از آن دو گفت: «من خویشتن را (به خواب) دیدم که (انگور برای) شرابی می فشارم.» و دیگری گفت: «من خود را (به خواب) دیدم که بر روی سرم نانی می برم و پرندگان از آن می خورند. ما را از تعبیرش خبری مهم ده، که ما تو را به راستی از نیکوکاران می بینیم.»

کلمه (فتی) به معنای جوان است که در این جا با توجه به سیاق آیه به دو شخص از ندیمان شاه اشاره دارد که یکی از آن‌ها نانوا و دیگری صاحب جام (ساقی شراب) پادشاه بوده است که قمشه‌ای این توضیحات را بر حسب سیاق آیات افزوده که مقبول است اما در عبارت (أَعَصْرُ حَمْرًا) نیز شاهد فرآیند جبران در هر سه ترجمه هستیم که مترجمان گریزی از ترجمه درست جز با به کارگیری توضیحاتی نداشته‌اند. کاشانی (۱۳۷۷: ج ۴ / ۱۲۱) منظور از (حَمْر) را چیزی دانسته است که شیء کنونی به آن تبدیل می گردد یعنی انگور. مسلم است که ترجمه (شراب می فشارم) برای این آیه نامناسب است و با استفاده از توضیحات (انگور برای) معنای عبارت واضح گشته است.

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾

(یوسف/۴۲)

مکارم شیرازی: و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهائی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد؛ و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

الهی قمشه‌ای: آن گاه از رفیقی که اهل نجاتش یافت درخواست کرد که مرا نزد خواجه خود یادکن (باشد که چون بی‌تقصیرم ببند از زندانم برهاند) اما شیطان از خاطر آن یار زندانی برد که یوسف را نزد خواجه‌اش یادکند، بدین سبب در زندان چندین سال محبوس بماند.

صادقی تهرانی: و (یوسف) به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد نجات‌یافتنی است، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و (اما) شیطان، یادآوری به آقايش را از یادش برد (و) در نتیجه (یوسف) چند سال در زندان بماند.

در این آیه که به روایت احوال زندانی شدن یوسف می‌پردازد، یوسف از جوان زندانی می‌خواهد که او را نزد سرورش به‌یادیاورد که دلیل آن هم مشخص است و به همین سبب در آیه نیامده اما قمشه‌ای با جبران اختیاری، این معنای روشن را بیان کرده است.

۷. ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (یوسف/۴۳)

مکارم شیرازی: پادشاه گفت: «من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده؛ (که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند؛ و آنها را از بین بردند.) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می‌کنید!»

الهی قمشه‌ای: و پادشاه مصر (با ملازمان و دانشمندان دربار خود) گفت: من خوابی دیدم که هفت گاو فریه را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز دیدم و هفت خوشه خشک (که خوشه‌های سبز را نابودکردند)، ای بزرگان ملک مرا به تعبیر این خوابم اگر علم خواب می‌دانید آگاه گردانید.

صادقی تهرانی: و پادشاه (مصر) گفت: «من (در خواب) می بینم هفت گاو فربه را که هفت (گاو) لاغر آن‌ها را می‌خورند، و هفت خوشه‌ی سبز و (نیز) هفت خوشه‌ی دیگر خشکیده را. ای سران قوم! اگر خواب تعبیر می‌کرده‌اید، درباره‌ی خواب من، به من رأی تازه‌ای بدهید.»

در این آیه دو حادثه در خواب حاکم مصر روایت می‌شود؛ حادثه نخست خورده‌شدن هفت گاو لاغر است توسط هفت گاو فربه و حادثه دوم که فعل آن در بطن آیه نیامده به ایجاز و قرینه حذف گردیده است. یعنی در حادثه دوم نیز خوشه‌های ضعیف و خشک، خوشه‌های سبز را می‌خورند که مکارم و قمشه‌ای به این مطلب توجه داشته‌اند که در صورت عدم نقل آن معنا با استفاده از جبران دچار ابهام می‌شود؛ همان گونه که در ترجمه صادقی تهرانی این ابهام در معنا مشاهده می‌شود.

۸. ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/۴۶)

مکارم شیرازی: (او به زندان آمد و چنین گفت): یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند؛ و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده؛ تا من به سوی مردم بازگردم شاید (از تعبیر این خواب) آن‌ها آگاه شوند!

الهی قمشه‌ای: (در زندان رفت و گفت) یوسف! ای که هر چه گویی همه راست‌گویی، ما را به تعبیر این خواب که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک (که آن‌ها را نابود ساختند) آگاه‌گردان، باشد که نزد مردم بازگردم و (شاه و دیگران همه تعبیر خواب و مقام تو را) بدانند. صادقی تهرانی: «یوسف! ای مرد بسی راست‌گوی راست‌کردار! درباره‌ی (این خواب که) هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز و هفت (خوشه‌ی) دیگر خشکیده، به ما نظری نو بده. شاید فراسوی مردم برگردم (و) شاید آنان (تعبیر آن‌ها و صداقت تو را) بدانند.»

پس از این که ندیم شاه خواب وی را برای یوسف بیان می‌کند، از او تأویل آن را می‌خواهد تا دیگران از تأویل خواب آگاه‌شوند و در این آیه مفعول فعل (يعلمون) با توجه به سیاق عبارت و مشخص بودن

حذف شده‌است. هر سه مترجم مفعول محذوف را به اختیار ذکر کرده و منظور از آن را تعبیر خواب دانسته‌اند اما قمشه‌ای و صادقی مفعول دیگری را بر این معنا عطف کرده‌اند و شاهد اعمال نظر شخصی آنان در متن آیه هستیم.

۹. ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاتُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ﴾ (یوسف/۴۹)

مکارم شیرازی: سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند.

الهی قمشه‌ای: آن گاه بعد از سنوات قحط و شدت مجاعه باز سالی آید که مردم در آن به آسایش و وسعت و فراوانی نعمت می‌رسند.

صادقی تهرانی: «سپس سالی در می‌رسد که مردم در آن (سال) از بی‌آبی نجات یافته (و) با باران کمک- می‌شوند و در آن میوه می‌فشارند.»

در میزان در باب تفسیر (یعصرون) آمده‌است: یعصرون از عصر است به معنای روغن‌کشی و آبیگری با فشار دادن مانند گرفتن آب انگور و خرما یا گرفتن روغن زیتون و کنجد و امثال آن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱/۲۶۰). مکارم و صادقی تهرانی، مفعول فعل را ذکر کرده‌اند که لازم است یادشود چون تعبیر (می- فشارند) مبهم است اما قمشه‌ای تنها به برداشت کلی از آیه اکتفا کرده و معنای تلویحی نهفته در آیه را آورده بی‌آن‌که به ترجمه دقیق پردازد که مقبول نیست.

۱۰. ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾ (یوسف/۵۵)

مکارم شیرازی: (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم!». الاهی قمشه‌ای: (یوسف به شاه) گفت: در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب‌دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم.

صادقی تهرانی: (یوسف) گفت: «مرا به خزانه‌داری (این) سرزمین برگمار. بی‌گمان من نگهدارنده بسی نیرومند و دانا هستم.»

پس از بیان درخواست یوسف از پادشاه مصر، به وی بیان می‌دارد که من نگهدارنده هستم که معنا روشن بوده لیکن قمشه‌ای با جبران اختیاری منظور از آن را بیان کرده که نیازی به ذکر نداشته‌است.

۱۱. ﴿وَجَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (یوسف/۵۸)

مکارم شیرازی: (سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت؛) برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند و بر او وارد شدند. او آنها را شناخت، ولی آنها وی را نشناختند.

الهی قمشه‌ای: و برادران یوسف (که در کنعان به قحطی مبتلا شدند چهل سال بعد از فروختن یوسف، به مصر) نزد وی آمدند در حالی که او برادران را شناخت ولی آنها وی را نشناختند.

صادقی تهرانی: و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. پس آنان را شناخت حال آنکه آنان انکار (و انکار)کننده‌ی اویند.

علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۲۸۴) معتقد است که مطالب زیادی از این جمله حذف شده و دلیل نیامدن محذوفات در آیه این است که غرض مهمی به آمدن آنها تعلق نمی‌گرفت و غرض، تنها پیوستن یوسف به برادر مادریش و شناخت برادران و پیوستن خاندان یعقوب به وی بوده‌است. پس از این که یوسف از حاکم مصر طلب می‌کند وی را بر خزانه‌داری مصر بگمارد و اظهار فضل و عنایت خداوند به یوسف، این آیه مطرح می‌شود که از مقتضیات امر مشخص است که در سرزمین برادران یوسف نیز قحطی روی داده و آنها برای کسب طعام به مصر آمده‌اند. گر چه در صورت ذکر نشدن اضافات هم معنا حاصل می‌شد. مکارم شیرازی و قمشه‌ای، این پیش فرض لازم برای آمدن به مصر و علت آمدن آنان را بیان کرده‌اند که قابل قبول است.

۱۲. ﴿فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُون﴾ (یوسف/۶۰)

مکارم شیرازی: و اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمان‌های از غله) نزد من خواهید داشت و نه (اصلاً) به من نزدیک شوید!

الهی قمشه‌ای: و اگر آن برادر را همان نیاورید نزد من پیمانہ خواربار نخواهید داشت و نزدیک من نشوید.

صادقی تهرانی: « پس اگر او را نزد من نیاوردید، برای شما نزد من هرگز پیمانہ‌ای نیست و به من نزدیک (هم) نشوید.

از طریق تعبیرات و سیاق عبارات مشخص می‌شود که واحد خرید و فروش غله در مصر، پیمانہ یا کیل بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۰ / ۲۲) و کیل به معنای مکیل (کشیدنی) آمده که مقصود از آن طعام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۲۸۶). در این جا دو مترجم نخست با افزودن کلمه‌ای که به طعام اشاره کند، منظور از آمدن این واحد وزنی را مشخص کرده‌اند که چنین افزایشی لازم بوده‌است؛ حال آن که مترجم سوم به این معنای نهفته در پیام توجهی نداشته‌است.

﴿وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾  
(یوسف/۶۲)

مکارم شیرازی: (سپس) به کارگزاران خود گفت: «آنچه را به عنوان قیمت پرداخته‌اند، در بارهایشان بگذارید! شاید آن را پس از بازگشت به خانواده خویش، آن را بشناسند و شاید برگردند!»  
الهی قمشه‌ای: آن گاه یوسف به غلامانش گفت: متاع این کنعانیان را در میان بارهایشان بگذارید که چون نزد کسان خود رفته (و متاع خود را دیدند) آن را بازشناسند، شاید که (این احسان موجب شود) باز نزد من مراجعه‌کنند.

صادقی تهرانی: و (یوسف) به جوانان خود گفت: «سرمایه‌های آنان را در بارهایشان بگذارید، شاید هنگامی که سوی خانواده خود برگشتند آن را باز یابند، شاید بازگردند.»

قصد یوسف از گذاشتن بهای پرداخته‌شده غلات در بار برادرانش این بود که این احسان بر طمعشان بیفزاید و بار دیگر به مصر بازگردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۲۸۷). چنین معنایی در خود آیه مستتر



است لیکن قمشه‌ای با بهره‌گیری از جبران این معنای شفاف را مطرح ساخته‌است و حال آن که نیازی به انجام این جبران نبود.

﴿۱۴﴾ فَلَئِمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿يوسف/۶۳﴾

مکارم شیرازی: و هنگامی که آن‌ها به سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: «ای پدر! دستور داده‌شده که (بدون حضور برادرمان بنیامین) پیمان‌های (از غله) به ما ندهند؛ پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی (از غله) دریافت داریم و ما او را محافظت خواهیم کرد.

الهی قمشه‌ای: چون برادران نزد پدر بازگشتند گفتند: ای پدر (با همه کرم و سخای خدیو مصر) غله (بسیار) به ما عطا نشد (و وعده داد که اگر برادر خود را همراه آورید به شما گندم فراوان خواهیم داد) پس برادرمان را با ما فرست تا مقدار کافی غله تهیه کنیم و البته ما کاملاً نگران او خواهیم بود.

صادقی تهرانی: پس هنگامی که سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: «ای پدرمان! پیمان‌های (گندم) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست تا پیمان‌های برگیریم و ما بی‌گمان برای او نگرانان ویژه‌ایم.»

(مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ) اشاره به این دارد که اگر ما برادرمان را به مصر نبریم، به ما پیمان‌های گندم نمی‌دهند. در ادامه این آیه با عبارت (فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانًا) دلیل بازداشته شدن غلات از برادران یوسف توضیح داده شده و به نوعی توضیح پس از ابهام است. چنین نمونه‌هایی در آیات قرآن بسیار مشاهده می‌شود. مکارم شیرازی برای جبران این معنای محذوف که به نظر می‌رسد بهتر است برای مخاطب ذکر شود- چرا که پدر باید دلیل منع غله از آن‌ها را بداند- به ذکر دلیل پرداخته و قمشه‌ای نیز قولی از عزیز مصر نقل کرده که البته به صراحت اشاره نشده‌است ولی به این معنا اشاره دارد. همچنین عبارت (با همه کرم و سخای خدیو مصر) در وصف خصال عزیز مصر که قمشه‌ای عرضه داشته، لازم به ذکر در ترجمه نبوده‌است.

﴿۱۵﴾ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَاَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿يوسف/۶۷﴾

مکارم شیرازی: (هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)؛ و (من با این دستور)، نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم! ....

الهی قمشه‌ای: و گفت: ای پسران من (سفارش می‌کنم که چون به مصر برسید) همه از یک در وارد نشوید بلکه از درهای مختلف درآیید و (بدانید که) من در برابر (قضا و قدر) خدا هیچ سودی به حال شما نخواهم داشت....

صادقی تهرانی: و گفت: «ای پسران من! (همه) از یک در و راه نیاید و از راه‌ها و درهای جداگانه درآیید و من (با این سفارش) چیزی از (قضای) خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت....

این آیه پس از جلب موفقیت یعقوب در رفتن برادر مادری به همراه برادران دیگر یوسف آمده‌است. در ابتدای آیه اشاره‌نکرده که موقع رفتن است ولی از قرائن جمله برمی‌آید که این نقل یعقوب در هنگام رفتن پسرانش بیان شده‌است و نیاز چندانی به توضیح نبود لیکن مکارم با جبران، توضیحی ذکر کرده که ایرادی وارد نیست؛ همین طور منظور از چگونگی ورود، ورود به کشور مصر است که باز هم آشکار است لیکن قمشه‌ای این توضیح را نوشته‌است. به نظر می‌رسد حفظ جریان داستان و رخ دادن پی‌درپی وقایع سبب شده‌است این مترجمان به جبران اختیاری با هدف انسجام بیشتر در ترجمه روی آورند. اما در آن قسمت که یعقوب می‌خواهد پسرانش از یک در وارد نشوند، علت در بطن آیه پوشیده‌مانده و تفاسیر متعدد است. صاحب المیزان (۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۲۹۸) می‌نویسد ترس یعقوب از عزیز مصر نبود بلکه از این بود که چون مردم برادران از یک پدر را ببینند چشم‌بزنند یا بلایی بر سرشان بیاورند. مکارم معتقد است جمعیت پرتعداد برادران که ظاهرشان نشان می‌دهد از یک کشور دیگرند، ممکن است توجه مردم را به خود معطوف‌سازد (۱۳۸۷: ج ۱۰ / ۳۸). به هر حال مکارم با بهره‌گیری از جبران اختیاری رأی خود را در بیان علت منظورداشته‌است. همچنین منظور از (شیء) در ادامه آیه مشخص نیست و محذوفاتی دارد که هر سه مترجم با استفاده از جبران به صورت الزامی معنا را مشخص کرده‌اند.

۱۶. ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ آخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ آخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (يوسف / ۷۶)

مکارم شیرازی: در این هنگام (یوسف) قبل از بار بردارش، به کاوش بارهای آن‌ها پرداخت... .  
الهی قمشه‌ای: پس (یوسف یا مأمور او) شروع در تحقیق از بارهای ایشان پیش از بار برادر کرد... .  
صادقی تهرانی: پس (یوسف) به بازرسی بارهای آنان - پیش از بار بردارش - آغاز کرد... .  
همان طور که از معنای لفظ به لفظ این آیه برمی‌آید (شروع کرد به بارهایشان یا بار و بنه‌شان) مضاف در آیه حذف شده که این مضاف بی‌گمان کلمه‌ای به معنای تفتیش و بازرسی است که هر سه مترجم این نقص در انتقال پیام را دریافته و با افزودن کلمه بازرسی و امثال آن معنا را واضح ساخته‌اند.

۱۷. ﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ (يوسف / ۷۷)

مکارم شیرازی: (برادران) گفتند: «اگر او [بنیامین] دزدی‌کند، جای تعجب نیست؛ برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی‌کرد» یوسف سخت ناراحت شد (و این ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آن - ها آشکار نکرد؛ (همین اندازه) گفت: «شما (از دیدگاه من)، از نظر منزلت بدترین مردمید! و خدا از آنچه توصیف می‌کنید، آگاهتر است!»

الهی قمشه‌ای: برادران گفتند که اگر این دزدی کند بعید نیست که برادرش (یوسف) نیز از این پیش دزدی‌کرد. یوسف باز قضیه را در دل پنهان کرد و به آن‌ها اظهار نکرد و در (دل) گفت: شما بسیار مردم بدتری هستید و خدا به حقیقت آنچه نسبت می‌دهید آگاه‌تر است.

صادقی تهرانی: گفتند: «اگر او دزدی می‌کند، همانا پیش از این برادرش (یوسف هم) دزدی کرده‌است». پس یوسف این (سخن) را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد (ولی) گفت: «موقعیت شما (بدتر از او) است و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است.»

در عبارت (إِنْ يَسْرِقْ) جواب شرط در جمله محذوف است که بدیهی است این جواب شرط محذوف باید در ترجمه ذکر شود. برادران یوسف پس از دیدن متاع دزدی در بار برادر مادری یوسف، حسد خود را آشکار کردند و گفتند اگر او دزدی کرده باشد، بعید نیست که چنین جواب شرط محذوفی در ترجمه مکارم و قمشه‌ای با راهبرد جبران به نحو اجباری دیده می‌شود که مطلوب است. در ادامه مکارم به توصیف حالت یوسف می‌پردازد (سخت ناراحت شد). این توصیف در آیه نیامده و اظهار نظر خود مترجم است.

﴿قَالَ بَلْ سَأَلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبْرًا جَمِيلًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

(یوسف / ۸۳)

مکارم شیرازی: (یعقوب) گفت: (هوای) نفس شما، مسأله را چنین در نظرتان آراسته است...  
الهی قمشه‌ای: (آن‌ها نزد پدر آمده و قضیه را اظهارداشتند) یعقوب گفت (این قضیه هم مانند یوسف و گرگ حقیقت ندارد) بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه‌نموده... .

صادقی تهرانی: (یعقوب) گفت: «(چنین نیست) بلکه نفس‌های (اماره‌ی) شما کاری (نادرست) را برایتان آراسته است... .

در این آیه و مقام مطالب زیادی حذف شده که آیه سابق (ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ) به آن اشاره دارد؛ یعنی عزیز مصر فرمان می‌دهد حال نزد پدرتان بروید و... . حال این آیه پاسخ یعقوب در مقابل اظهار ماجرای است که پسرانش بیان داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۳۱۵). با توجه به آشکاربودن قضایا برای مخاطبی که داستان را دنبال می‌کند، مکارم و صادقی به ارائه پیش‌فرض قبل از آیه که اکنون چه می‌گذرد، اشاره نکرده‌اند و تنها قمشه‌ای به آن پرداخته که ایرادی مطرح نیست اما در خصوص ادامه آیه تفاسیر زیادی صورت گرفته- است. آیه با حرف (بَلْ) آغاز شده که در عربی به این معناست که جمله ما قبل کذب بوده و جمله‌ای که با بَلْ آغاز می‌شود، صدق است. قرائتی (۱۳۷۸: ج ۴ / ۲۶۴) در تفسیر این آیه می‌گوید: در هنگامی که پسران یعقوب از آنچه دیدند به پدر خبر دادند، همان جمله‌ای را فرمود که درست در زمانی که پیراهن آغشته به خون یوسف را به دروغ نزد وی آورده بودند، بیان داشت. قرائتی با نظر به رأی صاحب‌المیزان ادامه می‌دهد

دزدی برادر کوچک چیزی بود که برای عموم آشکار شده بود و این چیزی نبود که جلوه نفسانی در خصوص آن مطرح باشد. مکارم (۱۳۸۷: ج ۱۰ / ۷۰) در تفسیر آیه می‌گوید: آیا این سخن بدان معناست که یعقوب به خاطر سابقه سوء پسرانش گمان کرد به او دروغ می‌گویند و توطئه‌ای چیده‌اند؟ اما این قضاوت قبلی نه تنها از پیامبری چون یعقوب بلکه از افراد عادی نیز بعید است که در مورد افراد با توجه به سابقه آنها در یک مورد، حکم دهند. ممکن است هدف از این جمله معنای دیگری باشد مثل این که چرا شما برادران فوراً با دیدن متاع شاه در بار برادران تسلیم‌شدید و دم‌برنیاوردید و... در ترجمه آیه، مکارم جمله محذوف قبل از بل را ذکر نکرده اما قمشه‌ای به صراحت بیان کرده که منظور یعقوب از جمله محذوف این است که شما همچون ماجرای یوسف به من دروغ می‌گویید که شاهد اعمال نظر وی در ترجمه هستیم. صادقی نیز تنها به این قول بسنده کرد که باور این سخن برای یعقوب سخت آمد و گفت (چنین نیست) که نسبت به قمشه‌ای، تصرف کمتری در متن داشته و مطلوب است.

\* ۱۹. ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف / ۸۷)

مکارم شیرازی: پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش تفحص کنید، و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!

الهی قمشه‌ای: ای فرزندان من، بروید (به ملک مصر) و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده و جو یا شوید و از رحمت خدا نومیدمباشید که هرگز جز کافران هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست.

صادقی تهرانی: «ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش با احساسی اکید کاوش و پویش کنید و از آسایش روح افزا و نسیم فریادرسی و شادی و مهربانی و بخشایش ربانی نومیدنشوید. بی‌گمان جز گروه کافران (کسانی) از رحمت خدا نومیدنشوند.»

(رُوح) به معنی رحمت، گشایش کار و راحتی است. در مفردات راغب اصفهانی آمده است که رُوح و رَوح هر دو به معنی تنفسند و رَوح به معنای رحمت و فرج است؛ چون در هنگامه مشکلات جان تازه‌ای

به انسان می‌بخشد و انسان به آسودگی نفس می‌کشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۰ / ۷۷). همان طور که در ترجمه صادقی تهرانی مشخص است، وی بدن دلیل مهمی با راهبرد جبران و برای این کلمه مرادفات زیادی ذکر کرده و سبب اطناب شده است.

﴿قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَحِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰)

مکارم شیرازی: گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «(آری)، من یوسفم و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوی پیشه‌کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروزمی‌شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند!»

الهی قمشه‌ای: آنان گفتند: آیا تو همان یوسف هستی؟ پاسخ داد که آری من همان یوسفم و این برادر من (بنیامین) است، خدا بر ما منت نهاد (و ما را به دیدار هم پس از چهل سال رسانید) که البته هر کس تقوا و صبر پیشه‌کند خدا اجر نیکوکاران را ضایع نگذارد.

صادقی تهرانی: گفتند: «آیا تو بی‌گمان خودت، به راستی یوسفی؟» گفت: «(آری) من، (همین) من یوسفم، و این برادر من است. به راستی خدا بر ما منت نهاده است. هر که همواره تقوا و صبر پیشه‌کند بی-گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

یوسف پس از آشکار شدن هویتش نزد برادران بیان می‌کند که خداوند بر ما منت گذاشته و دلیل منت-نهادن خداوند در آیه نیامده است. صاحب المیزان جمله واپسین یعنی (مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ...) را سبب منت الهی می‌داند (۱۳۷۴: ج ۱۱ / ۳۲۳). به هر حال آنچه واضح است این که دلیل منت الهی بر یوسف متعدد است و در آیه ذکر نشده و نیازی به ذکر آن نیست؛ اما قمشه‌ای با تفسیر خود و بهره‌گیری از جبران اختیاری منظور از آن را وصال می‌داند. همچنین در ادامه آیه (مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ) جواب شرط محذوف است و پس از آن با توجه به جمله‌ای که در تأیید جواب شرط آمده است، مشخص می‌شود که منظور از جواب شرط

محذوف این است که (هر که صبر کند و تقوا پیشه دارد، پاداش می‌یابد) که مکارم جواب شرط محذوف را با استفاده از جبران به صورت اجباری ذکر کرده که قابل قبول است.

﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ (یوسف / ۹۱)

مکارم شیرازی: گفتند: «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطا کار بودیم!»  
الهی قمشه‌ای: برادران گفتند: به خدا که خدا تو را بر ما (به ملک و عزت و عقل و حسن و کمال) برگزید و ما (در حق تو) مقصر و خطاکار بودیم.

صادقی تهرانی: گفتند: «به خدا سوگند، (که) بی‌چون خدا تو را به راستی بر ما برتری داده‌است و گرچه ما بی‌شک خطاکار بوده‌ایم.»

در این آیه برادران یوسف اعتراف به برتری یوسف بر خود و خطاکاری خود می‌کنند. در متن آیه به صراحت بیان نشده‌است که مصداق برتری یوسف بر برادران در قول آنان چیست ولی قمشه‌ای بنا بر رأی خویش آن را بیان کرده‌است.

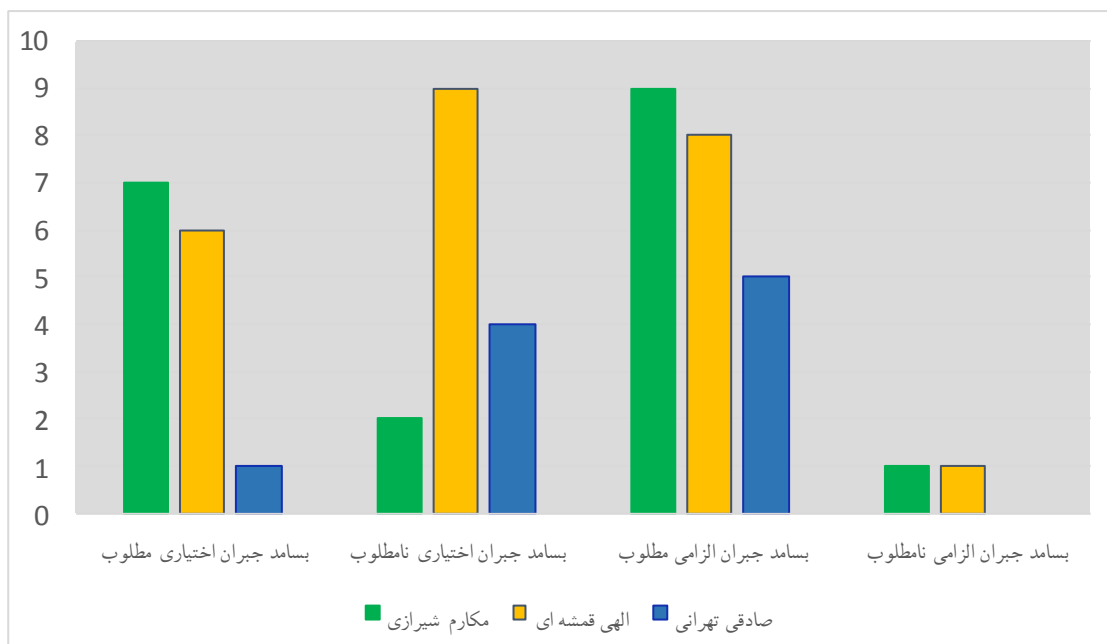
-در ادامه بسامد جبران‌های به‌کارگرفته‌شده در ترجمه، قابل مشاهده است:

جدول ۱: بسامد جبران اختیاری در ترجمه

نام مترجم	تعداد جبران اختیاری مطلوب	تعداد جبران اختیاری نامطلوب
مکارم شیرازی	۷	۲
الهی قمشه‌ای	۶	۹
صادقی تهرانی	۱	۴
مجموع	۱۴	۱۵
مجموع تعداد جبران‌های اختیاری: ۲۹		

جدول ۲: بسامد جبران الزامی در ترجمه

نام مترجم	تعداد جبران الزامی مطلوب	تعداد جبران الزامی نامطلوب
مکارم شیرازی	۹	۱
الهی قمشه‌ای	۸	۱
صادقی تهرانی	۵	-----
مجموع	۲۲	۲
مجموع تعداد جبران‌های الزامی: ۲۲		



شکل ۲: بسامد فرآیند جبران در داده‌ها



### نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به اهمیت انتقال صحیح پیام به مخاطب، به ارزیابی ترجمه‌های سه تن از مترجمان قرآن یعنی مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و صادقی تهرانی پرداخته شد. الگوی نظری پژوهش بر مبنای فرآیند جبران استوار بود که وینی و داربنه از آن به عنوان راهبرد انتقال پیام یاد می‌کنند. در پایان مقاله و پس از بررسی ترجمه‌ها مشخص شد که جبران صورت‌گرفته در ترجمه، بیشتر به صورت اختیاری انجام شده و مواردی که انتقال پیام به ناگزیر وابسته به فرآیند جبران بود، بسامد کمتری داشته‌است. در خصوص کارآمدی جبران انجام‌شده باید گفت که در غالب مواردی که راهبرد جبران الزامی انجام‌گرفته، ترجمه مطلوبی ارائه شده و افت تأثیر متن مبدأ در زبان مقصد را جبران کرده‌است اما در مواردی که مترجمان جبران را به اختیار برگزیده‌اند، تقریباً به همان میزان که ترجمه کارآمدی مطرح ساخته‌اند، ترجمه ناکارآمد نیز ارائه داده‌اند. همچنین با توجه به بسامد بالای جبران اختیاری نامطلوب می‌توان گفت اعمال نظرات شخصی مترجمان در ترجمه، کاملاً مشهود است و ایجاد تأثیر مشابه در زبان مقصد به تصرف در متن ترجمه منجر شده‌است و با توجه به موارد بسیار جبران اختیاری نامطلوب در ترجمه الهی قمشه‌ای، این مترجم نسبت به دو مترجم دیگر اعمال نظر بیشتری در متن ترجمه انجام داده است. همچنین با بررسی موردی ترجمه‌های مترجمان موارد زیر را می‌توان بیان داشت:

- بالاترین میزان جبران اختیاری مطلوب متعلق به مکارم و کمترین بسامد آن در ترجمه صادقی است.

همچنین بالاترین بسامد جبران اختیاری نامطلوب به ترتیب متعلق به قمشه‌ای، صادقی و مکارم است.

- با مقایسه جبران‌های اختیاری مطلوب و نامطلوب مترجمان، مکارم بهترین عملکرد را داشته‌است و با

توجه به بسامد بالای جبران اختیاری نامطلوب در ترجمه قمشه‌ای و صادقی، می‌توان گفت این دو مترجم در موارد غیرضروری به دخل و تصرف در متن ترجمه روی آورده‌اند.

-در مجموع ۵ مورد جبران اختیاری در ترجمه صادقی، ۴ مورد نامطلوب است که نشان می‌دهد در غالب مواردی که مترجم به جبران اختیاری روی آورده، نتیجه مطلوبی در پی نداشته‌است و به عکس در مواضعی که مترجم می‌توانست با جبران اختیاری تأثیر کلام را منعکس سازد، از آن بهره‌ای نبرده‌است.

### **Acknowledgements**

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

### **Declaration of Conflicting Interests**

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

### **Funding**

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

### **REFERENCES**

- Baker, M., Gabriela S. (2016). *Encyclopedia of Translation Studies*. Translated by Hamid Kashanian, Tehran: New Publishing.
- Haqqani, N., (2007). *Opinions and theories of translation*, Tehran: Amir Kabir.
- Hatim, B., Mandi J., (2018). *An advanced reference for translation*, translated by Maryam Jaber, Tehran: Samt publication.
- Kashani, F., (1998). *Al-Safi in Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, N., (1387). *Tafsir al-Nemone*, 36<sup>th</sup> edition, Tehran.
- Makarem Shirazi, N., (No date). *Translation of the Holy Quran*, <https://www.quranpdf.net>.
- Mundy, J., (2009). *An introduction to translation studies*, translated by Elahe Sotoudeh-nama and Faridah Haq-bein, Tehran: Alam publication.
- Niazi, S., Ghasemi, Z., (2017). *Models of translation evaluation (based on Arabic language)*, Tehran: University of Tehran Publications Institute.
- Paul Vinay, J. & Darbelnet, J. (1995). *Comparative stylistics of French and English*, Translated by Juan C. Sager & Marie-Josée Hamel, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Qaraeti, M., (1999). *Tafsir Noor*, Tehran.
- Sadeghi Tehrani, M., (No date). *Translation of the Holy Quran*, <https://www.quranpdf.net>.
- Tabatabai, S., (1995). *Tafsir al-Mizan*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office.